

کاش هر کس ستاره ای می شد

دیدت ، دیدت ، چه دیداری  
نوجوانی من به یاد آید .  
از پس کوه که دریا را ،  
مرغش با تو ای می داد آید  
در دل و جانم آینه گرفت  
آتش خفته ام ، زبانه گرفت  
خنده و گریه ام ، هم آید  
آرزوی دور زنگ آید  
گشت باران و بر سرین ریخت  
شادمانی کودکی به رقص آید  
هر چه غم بود ، تهر کرد و گریخت  
با تو عهد گزیده ، باز آید  
چه درفش و دلتواز آید  
کاش دنیا غرقه در عوتم  
فایغ از آنت جدائی بود  
کاش دوری و دشمنی می مرد  
زندگی عشق و آشنائی بود  
کاش هر کس ستاره ای می شد  
که پر از نور و آشنائی بود .

+ + +

عزیز